

بازتاب مردسالاری در شعر ناریمان علوش

مینا غانمی اصل عربی، دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر
رسول بلاوی^۱، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر
ناصر زارع، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۵

چکیده

مردسالاری، بسیاری از ایدئولوژی‌های مرتبط با جنبش فمینیسم را تشکیل می‌دهد که پدرسالاری و سلطه و اقتدار دودمانی نیز در ذیل همین مجموعه جای می‌گیرند. این اقتدار مردانه ریشه در سلطه‌گری مرد و سلطه‌پذیری زن دارد؛ بدین معنا که مرد بر پایه باورهای فرهنگی و سنتی، خود را تنها قیم و عهده‌دار زن معرفی می‌کند. باری، زنانی که تا گذشته‌نہ‌چندان دور خود را تابع مرد می‌دانستند، امروزه ادبیات و خاصه شعر را دستمایه تحقق آرمان برابری خود و مردان قرار دادند. ناریمان علوش شاعر معاصر لبنانی، از زنان شاعری است که برای رسیدن به چنین آرمانی در شعر خود از این درونمایه بهره گرفته. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی، از رهگذر شعر ناریمان علوش به دنبال پرداختن به نگرش و باوری است که جوامع سلطه‌جوی مردسالار نسبت به زنان و نقش کلیشه‌ای آنان دارند همچنین در پی نقد مؤلفه‌های زن‌ستیزانه‌ای است که سلطه‌جویی و خودبرتری بینی مردان و نابرابری‌ها، تحقیرها و زن‌ستیزی جنسیتی، قانونی و عاطفی در حق زنان از آن مؤلفه‌ها به‌شمار می‌آیند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مردسالاری، بستر بسیاری از تبعیض‌های جنسیتی و نابرابری‌ها در حق زنان است. از آنجا که شاعر از یک سو نگاهی منفی به هویت سنتی زن دارد و از دیگر سوی، خواستار اصلاح شماری از آداب و رسوم سنتی است، چاره را در جستن طرحی نو برای هویت زنان می‌داند.

کلید واژه‌ها: مردسالاری، پدرسالاری، فمینیسم، سلطه‌گری، ناریمان علوش.

مقدمه

جوامع بشری بر پایه مشارکت دو جانبه مردان و زنان استوار است و در این میان هرگونه ارتباط انسانی مبنی بر صفات بیولوژیکی را نفی می‌کند؛ بدین صورت که نقش فعال و تاثیرگذار زن و مرد در کنار یکدیگر را مایه تداوم و استمرار زندگی اجتماعی می‌داند؛ لیکن میل به سلطه‌گری و سیادت‌طلبی، انسان را بر مسند پوچ فرادستی بر هم‌نوع ضعیف‌اش نشانده است. این خصصیت که نشأت گرفته از خود برتربینی مردان بر زنان می‌باشد، سبب شد تا زنان، از حقوق و آزادی کمتری نسبت به مردان برخوردار باشند و در جامعه‌ای مردمحور، تن به زندگی دهند. جوامع مردسالار ابتدا حکومت خود را در خانواده تحت‌عنوان پدرسالاری پایه‌گذاری کردند، سپس چیرگی و نفوذ آنان در جامعه رشد یافت. جنبش فمینیسم نیز برای اجرای برابری و دفاع از حقوق زن وارد صحنه شد.

با وجود تعدد اهداف جریان‌های فکری فمینیسم، مردسالاری بعنوان یکی از عمده‌ترین دلایل شکل‌گیری و تداوم این جنبش به‌شمار می‌آید. از سویی دیگر بازتاب دیدگاه‌های طرفداران حقوق زن در سراسر جهان، بذر بیداری و آگاهی را در اذهان برخی زنان سنتی که غیر از سکوت اندوخته‌ای نداشتند، رویاند. در این میان بسیاری از آن‌ها با روی آوردن به شعر و شاعری، فرصتی یافتند تا با نوشتن از خود، قدرت قلم زنانه را به نمایش بگذارند. ناریمان علّوش شاعر لبنانی از جمله این شاعران است که در پژوهش پیش‌رو سه مجموعه شعری وی را با رویکرد توصیفی-تحلیلی، مورد مطالعه و بررسی قرار خواهد گرفت.

پرداختن به دیدگاه مردسالاری به‌عنوان ایدئولوژی بارز شکل‌دهنده جنبش فمینیسم و برجسته‌ساختن نموده‌های زن‌ستیزانه نشأت گرفته از برخی آداب و رسوم بی‌بنیاد، ماهیت این پژوهش را به تصویر می‌کشد و پرده برداشتن از نگرش‌های تازه مربوط به سلطه‌جویی و زن‌ستیزی مردان و آشکارساختن روحیه فمینیستی شاعر، اهداف موردنظر را بیان می‌کند. این پژوهش دربردارنده چهار محور زن‌ستیزی جنسیتی، مردانه، قانونی و عاطفی می‌باشد.

سؤالات پژوهش

هدف از این پژوهش پاسخگویی به پرسش‌های زیر می‌باشد:

- بازتاب مردسالاری در سروده‌های ناریمان علّوش چگونه نمایان گشته است؟
- بارزترین راه‌حل‌های پیشنهادی شاعر در خصوص رهایی زن از سلطه‌گری مرد چیست؟

پیشینه پژوهش

نگاه ستیزانه به زن و رواج برخی فرهنگ‌ها و اعتقادهای ناپسند نسبت به این قشر ضعیف در جامعه، زمینه را برای پژوهش‌ها و مطالعاتی از قبیل مردسالاری و پدرسالاری هموار ساخته و توجه بسیاری را به خود معطوف کرده است؛ در این میان به بررسی بخشی از منابع و مصادر مرتبط با این پژوهش از جمله کتاب «نشأة النظام الأبوی» به قلم غیردا لیرنر و ترجمه اسامه اسبر (۱۹۸۶م)، پرداخته خواهد شد؛ این کتاب تاریخچه‌ای از نظام پدرسالاری را بر خواننده عرضه می‌دارد و دربردارنده دیدگاه‌ها و نگرش‌هایی مبنی بر نفی نابرابری جنسیتی می‌باشد؛ همان‌گونه که این کتاب به‌عنوان مرجع در این حوزه پژوهشی به‌شمار می‌آید، در زمینه پایان‌نامه‌های دانشجویی نیز می‌توان به پژوهشی با عنوان «الأب والسلطة الذکوریة فی الروایة النسویة الجزائریة روایة رجالی لملیکه مقدم أنموذجا» اشاره کرد که توسط زلیخا بابوری و سلیمه عزوق (۲۰۱۵م) به رشته تحریر درآمده است؛ این پایان‌نامه مشتمل بر دو فصل با محوریت پدرسالاری و شیوه‌های آن بوده و درنگی بر دیدگاه پدرسالاری مدرن نیز داشته است. در باب مطالعات منتشرشده در مجلات، مقاله‌ای با عنوان «تمثیلات الذکورة وانعکاساتها فی خطاب بدریة البشر القصصی» نوشته نضال الشمالي (۲۰۱۵م)؛ به نگارش درآمده؛ این مقاله به موضوع مردسالاری و نموده‌های آن از جمله: خشونت‌های کلامی، جسمی و روانی مردان نسبت به زنان، توجه ویژه‌ای داشته است. مقاله «زنان و گفتمان مردسالاری در ادبیات داستانی مصر» موردکاوی داستان‌های کوتاه محمد حسین هیکل" نوشته‌ی معصومه نعمتی قزوینی (مجله زن در فرهنگ و هنر، شماره ۴: ۱۳۹۶ش)، مقاله‌ای دیگر

در راستای نمایان ساختن بارزترین شاخصه‌های جوامع مردسالار در داستان‌های کوتاه محمد حسین هیکل می‌باشد. نگارنده این شاخصه‌ها را در سه حوزه‌ی شخصیتی، خانواده و جامعه، مورد واکاوی قرار داده و به برخی نتایج که جایگاه زنان در مصر را ترسیم می‌نماید، دست یافته است.

هرچند که مطالعه‌ی منابع مذکور خالی از لطف نیست؛ لیکن از جهت پرداختن به مسائل مدنظر این پژوهش بی‌بهره‌اند، از طرفی به ندرت پژوهشی مرتبط با شعرهای ناریمان علّوش منتشر شده و تنها یک مقاله با محوریت «تمظهرات الایکوفمیزم فی شعر الشاعرة اللبنانية ناریمان علّوش» نوشته‌ی مینا غانمی اصل عربی و دیگران (مجله‌ی لسان مبین، شماره ۳۵: ۱۳۹۸ش) به چشم می‌خورد و این پژوهش تنها به بررسی شباهت‌های مشترک میان زن و طبیعت از منظر بوم فمینیسم اکتفا کرده است. اما پژوهش پیش‌رو، قصد دارد از زاویه و نگاهی دیگر، سروده‌های شاعر را مورد مطالعه قرار دهد.

ناریمان علّوش

ناریمان علّوش شاعری لبنانی است که از جایگاهی برجسته برخوردار می‌باشد. نقش ادبی و رسانه‌ای وی و همچنین فعالیت‌های فرهنگی او، موجب غنای تجربه‌ی شاعری‌اش شده است. ناریمان علّوش تاکنون سه مجموعه‌ی شعری و یک رمان به رشته‌ی تحریر درآورده، علاوه بر آن، او مؤسس و مدیر انتشاراتی به نام "دار ناریمان للنشر و التوزیع" می‌باشد. ناریمان علّوش از جمله شاعرانی است که به قدرت قلم در ارزش بخشی به هویت انسان که موجب علو قلم و هویت زنانه می‌شود، ایمان دارد. وی می‌گوید: «من زنی هستم که تنها به هنگام نوشتن کمر خم می‌کند، خمیدگی من مایه‌ی رفعت قلمم است» (علّوش، ۲۰۱۷: ۱۵۱). شعر ناریمان تصویری شفاف از رنج زنان قربانی فرهنگ‌ها و آداب و سنن غلط است، سروده‌های وی سرشار از فریاد نشنیده‌ی دخترکانی است که به اجبار ازدواج کرده‌اند و همچنان لوازم آرایشی خود را گچ‌های مدرسه‌ای می‌بینند که از درس خواندن در آن محروم ماندند.

مردسالاری

مردسالاری اصطلاحی برگرفته از دو واژه‌ای است که هرکدام در موقعیت خاصی مورد استفاده قرار می‌گیرد، بنابراین شایسته است ابتدا این دو مفهوم مورد تعریف و بررسی قرار داده شود.

سلطه مقتدرانه

رد پای سلطه و حکومت، در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قابل مشاهده است. نظریه پردازان متخصص در این زمینه تعریف‌های بسیاری درباره این مفهوم ارائه داده‌اند و همگی «آنتونیو گرامشی»^۱ را به عنوان اولین نظریه پرداز اصطلاح سلطه و هژمونی معرفی می‌کنند. «سمیر خلیل» نیز در کتاب «دلیل مصطلحات الدراسات الثقافية والنقد الثقافي» می‌گوید: سلطه‌گری^۲ به دنبال کسب نفوذ بیشتر است تا بتواند منافع شخصی یا جمعی خود را محقق سازد و رویاهای خویش را به واقعیت تبدیل کند (الخلیل، ۲۰۱۴: ۳۲۴). بر این اساس، سلطه‌گری در اغلب مواقع به دور از صفات برابری و عدل است. در واقع سلطه بر اساس گفته ادیب لبنانی «جمیل صلیبا»، «به سلطنت و حکومت فردی بر دیگری با هدف کسب سود و منفعت» اطلاق می‌شود (صلیبا، ۱۹۸۲: ۶۷۰/۱)؛ حال آنکه پیروان این دیدگاه، آن را در سه سطح معنایی عام، سنتی و مارکسیستی مورد بررسی قرار داده‌اند (الرویلی و البازغی، ۲۰۰۲: ۳۴۶-۳۴۵):

معنای عام	<ul style="list-style-type: none">• رایج شده در گفتمان‌های سیاسی و اجتماعی، این اصطلاح به رقابت‌های سخت از سوی مؤسسه‌ای یا غیر آن بر دیگری به منظور تحقق بخشیدن مصلحت اطلاق می‌شود.
معنای سنتی	<ul style="list-style-type: none">• این سطح نیز مشتمل بر معنای رقابت می‌باشد؛ ولی مقصود از رقابت در معنای سنتی با مفهوم بالا متفاوت است و معنای دیگری به خود می‌گیرد.
معنای مارکسیستی	<ul style="list-style-type: none">• این معنا در نقد مارکسیستی، مطالعات فرهنگی، مردسالاری و نقد فمینیستی شایع شد و به ارتباط سلطه‌گری یا تسلط میان کشورها یا طبقات اجتماعی وجود دارد.

سلطه همواره با بسیاری از جریان‌های فکری معاصر همچون پدرسالاری و جنبش‌های فمینیستی همراه بوده است؛ همچنین در کتاب «مصطلحات الثقافة والمجتمع» این مسأله مطرح شده که موضوعاتی در خصوص سلطه جنسیتی که صورتی دیگر از سلطه‌گری به حساب می‌آید، شایع شده است (بینیت والآخرون، ۲۰۱۰: ۳۹۰)؛ اما در این راستا، معنای مارکسیستی/ غربی سلطه را از جهت نزدیکی به موضوع پژوهش مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مردمحوری

با وجود اینکه تاکنون رویکردهای فمینیستی حامی حقوق زنان افزایش یافته، اما چیزی از نفوذ و سلطه مردان تابع نظام مردسالاری کاسته نشده است. مرد محوری با برچیده شدن نظام مادرسالاری و روی آوردن به نظام پدرسالاری، ظهور کرد و آداب و رسوم و دیدگاه‌های پوچ، آن را تثبیت کردند و آن‌چنان رواج پیدا کرد که «گویی تاکنون زنی بدون حمایت مرد زندگی نکرده باشد» (لیرنر، ۱۹۸۶: ۴۲۷)، این امر سبب شد تا زنان نقش منزوی و موقعیت فرودست خود را در برابر مردان بپذیرند و از ابتدایی‌ترین حقوق خود از جمله حق تعلیم و تربیت که تهدیدی برای مردان به شمار می‌آمد، محروم گردند و برچسب ناقص العقلی ملازم آنان باشد؛ «حال آنکه زنان به عقیده بزرگترین دانشمندان از لحاظ توانایی عقلی با مردان برابر هستند» (امین، ۲۰۱۲: ۳۳) و خلاف این عقیده، چیزی جز تصویب قانون، تأیید اقتدار مردان بر زنان و محدود ساختن توانایی‌های زن به خانه، همسر و فرزندآوری نیست.

مردمحوری بر دو بخش قابل تقسیم است: ۱. پدرسالاری که «زیر مجموعه مرد سالاری است» (نعمتی قزوینی، ۱۳۹۶: ۵۶۶) و سلطه‌گری مرد بر اعضای خانواده از جمله مادر، خواهر، همسر و دختر را شامل می‌شود، ۲. پاتریارک^۳ که متشکل از «دو واژه یونانی به معنای حکومت پدر است» (الرویلی والباذعی، ۲۰۰۲: ۶۲). هر دو اصطلاح مرتبط با یکدیگرند و در اکثر اوقات به یک معنا به کار برده می‌شوند؛ با این تفاوت که پدرسالاری از موقعیت پدر، بعنوان هسته مرکزی خانواده یا ریش سفید قوم به منظور

تقویت سلطه‌اش بر دیگری، سوء استفاده می‌کند حال آنکه پاتریارک ریشه در تعالیم کلیسا دارد؛ بدین معنا که «این مفهوم از متن تورات به متن انجیل منتقل شد تا اینکه به مرتبه‌ای از کلیسا اطلاق گردید؛ اما همواره تعصبی مردانه نسبت به زن، یا پدرانه نسبت به مادر را در خود جای می‌دهد» (القرشی، ۲۰۰۸: ۳۹-۴۰). میل به سلطه‌گری و طمع استیلا بر دیگری که بواسطه آن حقوق شناخته شده زنان نادیده انگاشته می‌شوند، پایه و اساس ایدئولوژی پدرسالارانه را تشکیل می‌دهد. اکثر «متفکران فمینیستی نیز به منظور اشاره یا ساماندهی جوامع از سلطه مردانه بر زنان، بهره برده‌اند» (دجار و سیدجویک، ۲۰۱۴: ۶۶۴)؛ از این رو می‌توان آن را به‌عنوان شالوده بسیاری از مطالعات فمینیستی و محور اساسی ظهور سلطه مردان و بقای ارزش‌های سنتی که موجب ترویج فرهنگ‌های کهن است، در نظر گرفت.

مرد سالاری در قالب زن‌ستیزی

بسیاری از تحقیرهای صورت‌گرفته از جانب مردان نسبت به زنان، ریشه در خانواده‌های پدرسالار دارد که در پایان به جوامع مردسالار، که اظهارنظر و اعتراض جای خود را به سکوت و سرکوب می‌دهد، منتهی می‌گردد. در واقع «زن شخصیتی تحقیرشده از جانب مرد است و این در حالی است که زندگی تنها با وجود آن دو کامل می‌گردد» (الحیدری، ۲۰۱۱: ۲)؛ لیکن ترس از دست‌دادن جایگاه و قدرت مردانه، موجب شده تا مردان تسلیم برابری جنسیتی نشوند و همواره بکوشند تا قشر زنان را در جایگاهی پایین‌تر از خود و در معرض انواع فشارهای جنسیتی، مردانه، قانونی و عاطفی، قرار دهند.

زن‌ستیزی جنسیتی

زن‌ستیزی جنسیتی، مفهومی برگرفته از نهادینه‌شدن برخی فرهنگ‌های مدعی برتری مردان بر زنان به لحاظ تفاوت‌های بیولوژیک میان آنها می‌باشد. اصطلاح جنسیت^۴ در دهه هفتاد میلادی، توسط «آن اوکلی»^۵ و دیگر نظریه‌پردازان این رویکرد، به‌منظور

توصیف ویژگی‌های اجتماعی مشخص‌شده زن و مرد در مقابل ویژگی‌های زیست-شناختی، رواج یافت» (حوسو، ۲۰۰۸: ۶۱). براساس این تفاوت‌ها، مردان از جایگاه و منزلت والایی برخوردار بودند؛ به‌گونه‌ای که در تمام زمینه‌ها، برتری و صاحب نظری را منحصر به خود می‌دانستند. در این میان با بررسی شعری از ناریمان علّوش، نمودی از نموده‌های مردسالارانه بررسی خواهد شد:

«إمرأة..»

عبث بصورتها يدُ رجلٍ ..

مزقت الحياة فيها..

بدلت معانيها..

لكن رغم ذلك..

أنتِ تصرين

على النهوضِ دوماً

من رمادِ احتراقك

من خيبةِ انتظارك

وبقوةِ إصرارك

ما زلت امرأة..

علی قید الحب..» (علّوش، ۲۰۱۷: ۶۶-۶۵).

این قطعه شعری، جمله مشهور فمینیست فرانسوی "سیمون دوبووار" را یادآور می‌شود؛ آنگاه که نوشت «انسان زن زاده نمی‌شود؛ بلکه تبدیل به زن می‌شود» (دوبوفوار، ۲۰۱۵: ۱۳). این عبارت به‌خوبی قصد و غرض شاعر را، در این چند سطر کوتاه بیان می‌کند. به بیانی دیگر، در جوامع مردسالار، زنان هویت مستقلی ندارند بلکه این مردان هستند که زنان را تحت کنترل دارند و وظایف و نقش‌های آنان را آن‌گونه که می‌خواهند، رقم می‌زنند. اما عزم و اراده زن بالاتر از آن است که تسلیم شود؛ چرا که وی برای تحقق خواسته خود، همواره در جستجوی آزادی خواهد بود.

«ناریمان علّوش» در قطعه‌ای دیگر از سروده‌هایش، نمونه‌ای از مردسالاری را بواسطه به‌نمایش گذاشتن گفتگویی میان مرد و زن به تصویر می‌کشد:

«أنا رجل»
أنا صاحب القرار..
أنا رجل..
ألقى الأوامر وأقود الحوار
أنا رجل..
يحق لي أن أغضب
أن أثور
أن أعاتب.. أن أناقش
دون أسباب ولا أعذار...^۷» (همان: ۱۳۸).

در جوامع مردسالار، مردان فقط به دلیل اینکه مرد به دنیا آمده‌اند این اجازه را به خود می‌دهند که هر طور که می‌خواهند با زنان رفتار کنند. آنان بسیاری از رفتارهای ناپسند و توهین‌آمیزشان را براساس تفاوت‌های بیولوژیک از جمله مرد بودنشان، توجیه می‌کنند؛ به عبارتی دیگر مردان از شخصیتی مستبد و خودرأی برخوردارند که عصبانیت، عصیان و سرزنش کردن را حق خود می‌دانند در صورتی‌که زنان بی‌دفاع، چاره‌ای جز سکوت ندارند. شاعر سلطه‌گری بی‌اساس آنان که برگرفته از اعتماد به نفس کاذب‌شان است را در شعر خود مطرح ساخته، و با تکرار ضمیر و فعل‌های اوّل شخص، خواهان نمایان ساختن غرور و تکبر مردانه است که نتیجه‌ای جز تحقیر و آزار و اذیت زنان ندارد.

وجود شواهد بسیار در اشعار شاعر، بازگوی دیدگاه مخالف وی نسبت به رنج‌های زنان امروزی است که در جوامع پیشرفته و روشنفکر زندگی می‌کنند. با بررسی شاهد مثالی دیگر، نمود تازه‌ای از این محور مورد بررسی قرار می‌گیرد:

قل من يشكك في ولاء قصيدتي سأحيلهم للقلب كي يتأكدوا
إني أنا العذراء نصفى ضائع^۸ وورود قلبی فی الندی تتجدد^۸

(علّوش، ۲۰۱۹: ۸۴)

نوشتار شاعر با شک و تردیدی از جانب شخص سلطه‌گر روبه‌رو است؛ وی می‌داند که نوشته‌هایش هنوز مورد قبول دیگری (مرد) نیست چراکه به عقیده آنان، نوشتار زنانه

از مفاهیمی همچون اخلاص و وفاداری به دور است؛ حال آنکه شاعر نه تنها تحت تأثیر چنین مقوله‌هایی قرار نمی‌گیرد بلکه روز به روز در حال تقویت اراده نوشتن در خود است تا به همگان ثابت کند که قلم زنانه وی دست کمی از قلم مردانه ندارد. اما عکس‌العمل منفی برخی مردان نسبت به قلم زنانه، منجر به محدود شدن قریحه و ذوق ادبی به مردان و تحقیر نوشتار زنانه می‌باشد و این درحالی است که «سبک نوشتاری زنان امروز نسبت به زنان دیروز تغییر یافته و درون‌مایه‌های جدید و دور از تقلید از نوشتار مردانه را در خود جای‌داده» (المناصرة، ۲۰۰۷: ۷۶). «ناریمان علّوش» نیز برای نشان دادن موفقیت شاعری‌اش دو مجموعه از سروده‌هایش به نام‌های «امرأة عذراء» و «نصف ضائع» را در متن شعر یادآور می‌شود.

زن‌ستیزی مردانه

این محور از پژوهش، واقعیت زندگی زنان را در چارچوب خانه و خانواده ترسیم می‌کند. زنان در اکثر خانواده‌های مقید به آداب و رسوم اشتباه، همواره از شخصیتی ضعیف و تسلیم‌شده برخوردارند؛ به گونه‌ای که از حق اعتراض و مخالفت محروم‌اند، زیرا «سرپرست خانواده دارای شخصیتی فرمان‌دهنده و مستبد می‌باشد» (بابوری وعزوق، ۲۰۱۵: ۴۶) و زنان چاره‌ای جز تبعیت بی چون و چرا ندارند:

«نصف طفلة

نصف لعبة

نصف حياة

كان عالمها...

خَطَفَتْهَا الْعَادَاتِ وَالتَّقَالِيدِ...

من براءة أحلامها

إلى أحضان رجلٍ

يتمم نصف دينة..

ویکنمل بها...^۱» (علّوش، ۲۰۱۷: ۴۶).

شاعر در این فقره، تصویری دردآلود از عروسک‌انی به‌نمایش می‌گذارد که زود هنگام به عقد مردانی در آمده‌اند، وی همچنین پدرسالاری مبنی بر عقاید ظالمانه را زیر سؤال می‌برد و آن را مقصر اصلی چنین ازدواج‌هایی می‌داند. این سروده نمودی روشن از نقص و حرمانی است که زن از بدو تولد تا به‌هنگام پیری از آن رنج می‌برد؛ به‌عبارتی دیگر، زن محکوم به زندگی در جهانی است خودباخته، جهانی که کودکی در آن ناتمام مانده و آرزوهای بچگانه به سرانجام نرسیده و خبری از زندگانی نیست. دخترک‌انی که هنوز بزرگ نشده‌اند، با بهانه کامل کردن دین توسط برخی دینداران سودجو، عروس مردانی بزرگتر از خود می‌شوند و چاره‌ای جز قربانی کردن رویاهای خویش ندارند.

بارزترین و شایع‌ترین شکل این محور از پژوهش، در قطعه زیر قابل بررسی

می‌باشد:

«لا تعاندى مشيئتي

لا تخالفى شريعتى

فأنا رب المنزل وحاكم هذا

الدار» (همان: ۱۳۹).

مرد در اینجا خود را در جایگاه فرمان‌دهنده می‌داند و از دیگری (زن) درخواست فرمان‌پذیری و عدم مخالفت دارد. او خود را به عنوان پدر خانه‌ای می‌داند که کسی در آن اجازه تصمیم‌گیری ندارد و همه باید مطیع او باشند، هرچند که تصمیمات او خودخواهانه به نظر آیند. در چنین موقعیتی زن باید به ناچار و علی‌رغم میل باطنی خویش از ارزش‌های پدرسالاری که نوعی ستم به زنان به شمار می‌رود، تبعیت کند؛ حال آنکه رفتار این دو در تربیت فرزندانشان تأثیر منفی برجای خواهد گذاشت؛ به گونه‌ای که شخصیت پسران براساس رفتارهای مردسالارانه شکل خواهد گرفت و دختران به تقلید از مادران خود، سکوت را بر نارضایتی ترجیح خواهند داد.

شاعر بار دیگر ایدئولوژی بارز شعرش را در قالب بیان زاویه‌ای رنج‌آور از ازدواج

اجباری دختران به نمایش می‌گذارد:

«بَحَّتْ بَيْنَ أَلْعَابِهَا الْمُحَطَّمَةُ

بین ثیابها
 التي ترفض أن تُعانق
 خاصرة امرأة
 بين أدوات التجميل
 التي تخفي خلفها
 طفولتها المنكسرة
 في حقائبها
 التي تملؤها
 أشياء فارغة^{۱۱}» (همان: ۴۷).

دخترک این قصیده که ماندهای او در جوامع امروزی کم نیستند، با بازی نقش زن شوهردار، سعی در پذیرفتن واقعیتی تلخ دارد؛ حال آنکه سن کم و روحیه بچه‌گانه‌اش، وی را به سوی کودکی سلب شده سوق می‌دهد. "خالده سعید" منتقد سوری معتقد است که «ازدواج شکلی دیگر از خرید و فروش است» (سعید، ۲۰۱۱: ۴)؛ بنابراین گفته، زنان در نمونه‌های بسیاری کالایی در معرض خرید و فروش هستند که ضمیمهٔ املاک خریدار خود می‌شوند و ناچار به تبعیت از مالک خود هستند.

زن‌ستیزی قانونی

زن‌ستیزی قانونی، صورتی دیگر از مردسالاری می‌باشد که در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جلوه بیشتری یافته است. این محور از پژوهش وصف حال مردانی است که به واسطهٔ برخی قوانین و دستورالعمل‌های ناعادلانه سعی در سلطه بر زنان و نهادینه کردن قانون نابرابری جنسیتی در تمام زمینه‌ها دارند؛ لیکن زن با در نظر گرفتن این نابرابری‌ها که عرصه را بر فعالیت‌های وی تنگ ساخته و غارت حقوق‌اش را افزایش داده، زبان به سرکشی باز کرده و زنان دیگر را به پیوستن به خویش فراخوانده است:

«حواء...»

تمردی،

اصرخی،
اکتبی
فإن أقفلت فمک،
ستحجین عن رتیک

الأوکسیجین والهواء...^{۱۲}» (علّوش، ۲۰۱۷: ۵۳).

ناریمان علّوش شعر خود را با ذکر نام «حوا» شروع می‌کند، گویی شاعر قصد یادآوری رنج زنانه مشترک میان تمام بانوان را دارد و به همین منظور خواستار پایان-دادن به سکوت و هراسی است که همواره ملازم آنان بوده. شاعر سعی در مهیاساختن زمینه انقلابی علیه باورهای غلط است؛ لذا به هرکدام از هم‌نوعان خویش مسئولیتی واگذار می‌کند تا این انقلاب به فرجامی نیک انجامد. وی سکوت و خاموشی را مرگی حتمی می‌بیند و مبارزه در راه دست‌یافتن به آزادی را زندگانی شایسته انسان می‌داند. شاهد مثالی دیگر از اشعار شاعر، نمودی زن‌ستیزانه را برجسته کرده که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد:

«أنا القوّة
وأنت الضعف
أنا الشدّة وأنت العطف..
أنا السلطة
أنا القيادة
أنا الهيمنة والاستعمار^{۱۳}» (همان: ۱۳۹-۱۳۸).

از این متن شعری بوی سلطه‌گری همراه با غرور مردانه برمی‌خیزد. مرد خود را با صفاتی همچون قدرت، اقتدار و خشونت معرفی می‌کند و غیر خود را ضعیف و ناتوان به تصویر می‌داند. همچنین وی نقش سلطان و رهبر را لایق شخصیت مردانه‌اش می‌بیند و زن را مطیع خود می‌داند. بدین صورت، محوریت او در جامعه بیش از پیش تثبیت می‌گردد و زن رسماً مستعمره وی می‌شود. در چنین جوامعی که گفتمان مردسالارانه بر آن حاکم است و واپسگرایان سیادت دارند، به ندرت می‌توان تعریف صحیحی از قدرت و ضعف ارائه داد.

زن‌ستیزی قانونی در شاهد مثال پیش‌رو، نمودی از قوانین فرهنگ‌های سنتی را مورد

نقد قرار می‌دهد:

«عن ماذا تبحث؟»

عن طفولةٍ دُفِنَتْ فِيهَا؟

أم عن نصفِ أوثانها؟

لنكتمل بها

نصف امرأة

أو ربما تهديها

لامرأة عذراء...^{۱۴}» (همان: ۴۹).

علّوش در این قسمت، قوانین نشأت‌گرفته از باورهای سنتی از جمله مسئله ازدواج اجباری دختران کم سن و سال را مورد نقد قرار می‌دهد. دخترکان متأهل به دلیل محرومیت از حق کودکی، دچار نوعی سردرگمی و آشفتگی ناشی از ارزش‌های سنتی تحمیل شده بر آنان هستند، به عبارتی روح کودکانه این دختران در گورستان باورها و عقاید پوشالی دفن‌شده و تنها جسد آنان است که در میان زندگان سیر می‌کند. شاعر نمونه‌ای دیگر از زنان قربانی را معرفی می‌کند؛ زنانی که قوانین عرفی مانع ازدواج آنان با شخص دلخواه بوده و در نتیجه تن به ازدواج اجباری داده‌اند؛ حال آنکه قلب‌هایشان به یاد محبوب می‌تپد. نمونه‌های مشابه فراوانی نیز در جوامع مردسالار و در میان کهنه‌پرستان وجود دارد.

زن‌ستیزی عاطفی

آزار و اذیت عاطفی از جمله پنهان‌ترین انواع زن‌ستیزی است که تاکنون در مورد زنان صورت گرفته. این نوع بیشتر روان زنان را مورد هدف قرار می‌دهد و احساسات و عواطف آنان را اصابت می‌کند و در نتیجه اعتماد به نفس آنان را متزلزل می‌سازد. این آزار و اذیت در رفتارهای برخی از مردان همچون بی‌توجهی به زن و نیازهای او، بی‌اعتنایی به احساسات و خیانت و دروغ گفتن، آشکار می‌شود. ناریمان علّوش برخی از

این رفتارها را در شعرهایش به منظور فاش کردن این پدیده اجتماعی پنهان و ترسیم درد و رنج‌های زنانه که زن را در معرض فشارهای روحی و روانی قرار می‌دهد، یادآور شده است:

«حَلَّقَ فِي سَمَاءِ حَرِيْتِكَ وَخَذَ جَنَاحِي
فَلَا أُحْتَاجُ إِلَيْهِمَا وَقَلْبِي لَمْ يَعِدْ يَحْتَاجُكَ
خَذَ مَعَكَ تِلْكَ الْبِسْمَةَ الشَّاحِبَةَ الَّتِي تَرَسَمُهَا مَوْدِعًا
ثُمَّ تَخْرُجُ مَسْرِعًا وَتَقْفِلُ الْبَابَ وَرَاءَكَ
تَارِكًا خَلْفَكَ إِمْرَأَةً ضَعِيفَةً وَمُنْكَسِرَةً

تتمنی أن تركض إليك وترتمي في أحضانك^{۱۵}» (علّوش، ۲۰۱۶: ۷۱).

شاعر در این شعر، احساسات جریحه‌دار شده‌ی زنی را نقل می‌کند که دیگر از بی‌اعتنایی محبوب خود به ستوه آمده و احساس عجز و ناتوانی به او دست داده است. عواطف زنانه او به گونه‌ای خدشه‌دار شده‌اند که خواهان رفتن آن مرد از زندگیش است؛ چرا که بود و نبود او دیگر برایش اهمیتی ندارد. در واقع، دیگر زن تحمل این‌که بازیچه مرد باشد را ندارد. این گوشه‌ای از رفتارهای مردسالارانه‌ای است که روح و روان زنان را در حالتی از یأس و ناامیدی قرار می‌دهد.

نمونه‌ای دیگر از این رنج پنهان در قالب خیانت مرد به زن، بواسطه شعر زیر مورد

تحلیل قرار می‌گیرد:

«ربما كن كثيرات
وجميعهن جميلات
يطلبن الحب منك
ويسمعنك أجمل الكلمات
ربما تعشقهن
أو تسرح بهن
كنسمة
تهجر الأرض

إلى الكواكب والنجمات..^{۱۶}» (علّوش، ۲۰۱۷: ۷۴).

خیانت همسر یکی از شایع‌ترین انواع خیانت‌هایی است که منجر به خلق آزار و اذیت عاطفی در زن می‌شود و تأثیری منفی بر وی می‌گذارد؛ به گونه‌ای که زن دچار اختلال روانی می‌شود و اعتماد خود را نسبت به دیگران از دست می‌دهد و گاهی اوقات اطرافیان او را مقصر می‌دانند؛ چراکه «پیروان منطق مردانه، خیانت را با دلایلی همچون حسادت و بی‌پروایی و سرگرمی توجیه می‌کنند» (الشمالی، ۲۰۱۵: ۵۱۵). خیانت آتش حسادت را در قلب زن شعله‌ور می‌کند؛ زن خود را اصلی در زندگی مرد می‌داند، پس چگونه همسرش او را نادیده می‌گیرد و به‌سوی دیگری میل پیدا می‌کند؛ در واقع این بی‌توجهی توهین به زن و تحقیر عواطف زنانه‌اش است.

آخرین محور از پژوهش حاضر، شاهد مثالی مشتمل بر تضادی میان احساسات صادق و احساسات دروغین می‌باشد:

«هكذا كنتُ أنا

فراشة تبحث عن الرحيق

ولم تعرف كيف تحضنها

وبين أزهارك تؤويها

هكذا كنتُ أنت

في أرضي الخصبة

حارث يهمل التربة

وفي موسم الحصاد

ثمار الحب يجنيها..^{۱۷} «علّوش، ۲۰۱۷: ۱۱۳-۱۱۲».

شاعر میان عواطف زنانه و مردانه تقابل ایجاد می‌کند و این تقابل را از زبان زن به مخاطب بیان می‌نماید. وی خود را پروانه‌ای در جستجوی شهد عشق به تصویر می‌کشد که هنوز به مقصود نرسیده است. در واقع این تشبیه وصف حال زنان عاشقی است که با بی‌مهری مردان روبه‌رو هستند. از طرفی جوانی و زیبایی خویش را به زمین حاصل‌خیزی در دست کشاورزی (مرد) بی‌اعتنا توصیف می‌کند که بدون هیچ تلاشی

به ثمره این زمین چشم دوخته است. این تصاویر شاعرانه پرده از بسیاری واقعیت‌های تلخ که زنان با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، برمی‌دارد.

نتیجه‌گیری

بازتاب نمودهای مردسالارانه در سروده‌های ناریمان علّوش، یکی دیگر از دیدگاه‌ها و ایدئولوژی‌های وی در مبارزه با نگرش‌های منفی نسبت به زنان است. شاعر با مدنظر قراردادن چهار محورِ زن‌ستیزی جنسیتی، مردانه، قانونی و عاطفی، سلطه‌گری مرد را برای مخاطب به‌تصویر کشیده و در این میان زن‌ستیزی مردانه را منشأ شکل‌گیری دیگر سلطه‌ها می‌داند.

ناریمان علّوش قلم شاعرانه خویش را در جهت تحقق بارزترین هدف یعنی دعوت به بیداری و آگاهی، به خدمت گرفت. وی همچنین رفتار زنان سنتی را مورد انتقاد قرار می‌دهد و خواستار رهایی آنان از قید و بند باورهای پوچ و تبدیل‌شدن به زنانی مدرن می‌باشد.

شاعر به‌واسطه مطرح‌ساختن موضوع اجبار دختران به ازدواج، آداب و سنن قبیله‌ای را نکوهش می‌کند. وی رنج دخترکان عروس و عشق‌های ناکام زنانی که به وصال یار نرسیده‌اند را در اشعارش برای اصلاح این‌گونه قوانین، منعکس می‌کند.

علّوش در کنار نمایان‌ساختن رنج و دردهای زنانه، راه حلّ برطرف‌ساختن یا کاهش این رنج‌ها را نیز به زنان یادآور می‌شود. او به‌دنبال افزایش آگاهی در زنانی است که از رهایی از عقاید کورکورانه ترس و واهمه دارند و معتقد است که عصیان و نافرمانی در مقابل سلطه‌گری مردان، تنها راه نجات آنان است.

پی‌نوشت‌ها

1. Antonio Gramsci
2. Hegemony
3. Patriarchy
4. Gender
5. Ann Oakley

۶. «زنی.. که هویت‌اش به‌دست مردی رقم خورده.. اثری از زندگانی در آن نیست.. بی‌معنا گشته.. / با این وجود.. تو همواره اصرار به / بردمیدن / از خاکستر سوختن / و انتظاری دلسرد هستی / اما با عزمی قوی / همواره زنی.. زنده به یاد عشق خواهی ماند..»
۷. «من مرد هستم.. / من تصمیم‌گیرنده‌ام.. / من مرد هستم.. / امرکننده و صاحب‌نظم / من مرد هستم.. / حق دارم بخروشم / بچوشم / و سرزنش.. و بحث کنم / بی‌عذر و بهانه...»
۸. «بگو چه کسانی به خلوص سروده‌هایم شک دارند / آنها را به سوی دل روانه می‌سازم تا یقین کنند / من همان دوشیزه‌ای هستم که نیمه‌ام گم‌گشته / اما شکوفه‌های قلبم در شب‌نم در حال نو شدن هستند.»
۹. «نیمه دخترکی / نیمه عروسکی / نیمه عمری / تمام دارایی‌اش بود... / آداب و سنن وی را ربودند... / از معصومیت رویاهایش / به آغوش مردی / که کامل گرداند نیمه‌ایمانش را.. / و با وی به کمال برسد...»
۱۰. «خلاف خواست و اراده‌ی من عمل مکن / قوانین مرا نقض مکن / من سرپرست این منزل و حاکم این / خانه‌ام.»
۱۱. «لابه‌لای عروسک‌های درهم‌شکسته‌اش را کاوید / لباس‌هایش را / که میلی به آغوش گرفتن / پهلوی زنی را ندارند / لوازم آرایشی را / که در پس آن پنهان می‌داشت / کودکی شکسته شده‌اش را / در کیف‌هایش / که پر از / اشیاء به دردخور بود.»
۱۲. «حواء... عصیان کن، / فریاد برآور، / قلم به‌دست گیر / اگر دهانت را ببندی / بر ریه‌هایت خواهی بست، / راه عبور اکسیژن و هوا را...»
۱۳. «من قدرتمند هستم / و تو زبون / من پرصلابت هستم و تو نرم‌خو.. / سروری از آن من است / سیادت از آن من است / من سلطه‌گر و توسعه‌طلب هستم.»
۱۴. به‌دنبال چیست؟ / سال‌های کودکی که در او دفن شده؟ / یا نیمه‌ی دیگر زنانه‌اش؟ / که به‌وسیله‌ آن تکمیل کند / نیمه‌ی زنی را / یا هدیه دهد آن را / به زنی دوشیزه..»
۱۵. در آسمان آزادیت به پرواز درآ و بال‌هایم را با خود ببر / مرا به آن احتیاجی نیست و قلبم دگر خواهان تو نیست / با خود ببر آن لبخند بی‌رنگ را که هنگام رفتن بر لب می‌کشی / سپس شتابان می‌روی و در را می‌بندی / حال آنکه زنی رنجور و شکسته را / در آرزوی دویدن به سویت و به آغوش کشیدنت، رها کرده‌ای.»
۱۶. شاید فراوان باشند / و زیبا / به تو عشق ورزند / و برایت دلربایی کنند / شاید شیفته‌ آن‌ها شده‌ای / یا به دنبال خود کشانده‌ای / بسان نسیمی / از زمین مهاجرت می‌کند / به سوی سیاره‌ها و ستاره‌ها..»

۱۷. این گونه بودم من/ پروانه‌ای در جستجوی شهد/ ندانستی آن را چگونه در آغوش بگیری/ و در میان گل‌هایت جا دهی/ اینگونه بودی تو/ در زمین بارورم/ کشاورزی بی‌اعتنا به خاک/ و در فصل برداشت/ چشم دوخته به میوه عشق...»

منابع و مأخذ

- إدجار، أندرو و بیتر سیدجویک (۲۰۱۴): موسوعة النظرية الثقافية: المفاهيم والمصطلحات الأساسية، ترجمة هناء الجوهري، ط ۲، القاهرة: المركز القومي للترجمة.
- أمين، قاسم (۲۰۱۲): المرأة الجديدة، القاهرة: مؤسسة هنداوي للتعليم والثقافة.
- بايوري، زوليخة وسليمة عزوق، (۲۰۱۵)، «الأب والسلطة الذكورية في الرواية النسوية الجزائرية "رواية رجالي لمليكة مقدم أنموذجا"»، مذكرة مقدمة لاستكمال شهادة الماجستير في اللغة والأدب العربي، جامعة بجاية عبدالرحمان ميرة، كلية الآداب واللغات، قسم اللغة والأدب العربي.
- بينيت، طوني و الأخرون (۲۰۱۰م): مفاتيح اصطلاحية جديدة: معجم مصطلحات الثقافة والمجتمع، ترجمة سعيد الغانمي، بيروت: المنظمة العربية للترجمة.
- حوسو، عصمت محمد (۲۰۰۸م): الجندر: الأبعاد الاجتماعية والثقافية، عمان: دار الشروق.
- الحيدري، إبراهيم (۲۰۱۱م): النظام الأبوي وإشكالية الجنس عند العرب، طبعة الكترونية، بيروت: دار الساقى.
- الخليل، سمير (۲۰۱۴م): دليل مصطلحات الدراسات الثقافية والنقد الثقافي، بيروت: دار الكتب العلمية.
- دوفوفوار، سيمون (۲۰۱۵م): الجنس الآخر، ترجمة سحر سعيد، الجزء الثاني، دمشق: الرحبة للنشر والتوزيع.
- الرويلي، ميجان وسعد البازعي (۲۰۰۲م): دليل الناقد الأدبي، ط ۳، الدار البيضاء، بيروت: المركز الثقافي العربي.
- سعيد، خالدة (۲۰۱۱م): في البدء كان المثنى، طبعة الكترونية، بيروت: دار الساقى.
- الشمالي، نضال، (۲۰۱۵م) «تمثيلات الذكورة وانعكاساتها في خطاب بدرية البشر القصصي»، مجلة الآداب والعلوم الاجتماعية، المجلد ۳، العدد ۲، سلطنة عمان، جامعة السلطان قابوس، صص ۵۰۷- ۵۲۷.
- صليبا، جميل (۱۹۸۲م): المعجم الفلسفي، الجزء الأول، بيروت: دار الكتاب اللبناني.
- علّوش، ناريمان (۲۰۱۶م): امرأة عذراء، لبنان: دار روافد للطباعة والنشر والتوزيع.
- _____ (۲۰۱۷م): نصف ضائع، لبنان: دار ناريمان للنشر والتوزيع.
- _____ (۲۰۱۹م): إلى رجل يقرأ، لبنان: دار ناريمان للنشر والتوزيع.

-
- القرشي، رياض (٢٠٠٨م): النسوية قراءة في الخلفية المعرفية لخطاب المرأة في الغرب، الجمهورية اليمنية، دار حضرموت.
- ليرنر، جيردا (١٩٨٦م): نشأة النظام الأبوي، ترجمة أسامة إسبر، بيروت: المنظمة العربية للترجمة.
- المناصرة، حسين (٢٠٠٧م): النسوية في الثقافة والإبداع، إريد: عالم الكتب الحديث.
- نعمتي قزويني، معصومه، (١٣٩٦ش)، «زنان و گفتمان مرد سالاری در ادبیات داستانی مصر "مورد کاوی داستان های کوتاه محمد حسین هیکل"»، فصل نامه زن در فرهنگ و هنر، دوره ٩، شماره ٤: صص ٥٦١-٥٧٦.

تجليات الهيمنة الذكورية في شعر ناريمان علّوش

مينا غانمي اصل عربي^١

رسول بلاوى^٢

ناصر زارع^٣

الملخص

إنّ الهيمنة الذكورية وما يتعلّق بها من النظم الأبوية والبطيركية، تعدّ من الأدلجات الجوهرية والمرتبطة بالحركة النسوية. تتركز هذه الهيمنة على تذرّعها بقانون المسيطر والمسيطر عليه، القانون الذى نشأ واستقام بواسطة بعض التصورات التقليدية وفكرة قيمومة الرجل على المرأة. فعدت الأنثى تابعة للرجل إلى أن وجدت المنفذ الأدبي الذى أتاح لها فرصة تحقق المساواة بينها وبين الرجل. ومن الشواغر اللاتى تمتعن بهذه الفرصة هى الشاعرة اللبنانية ناريمان علّوش التى سنتطرق إلى تجربتها الشعرية الجديرة بالدراسة. إنّ الغرض من هذه الدراسة وفقاً للمنهج الوصفى - التحليلى هو الخوض فى تجربة بحثية تسعى إلى تبين نظرة المجتمعات الأبوية التى مازالت تؤمن بنمطية المرأة ودورها الثانوى، ثمّ تقويض مركزية الذكر دون الأنثى وبالتالي نقد الأفضلية السائدة بينهما. وقد تناولنا فى هذا البحث محاور تطرقت إلى أنماط من السلطة الذكورية والرجولة المفرطة كالاضطهاد النوعى (الجندر)، والأبوى، والقانونى والعاطفى. وأمّا من أبرز النتائج التى توصلنا إليها فهى: يُعتبر الاضطهاد الأبوى عند ناريمان، تمهيداً لسائر الاضطهادات واللامساواة؛ نظرة الشاعرة إلى الهوية النسوية هى نظرة سلبية تتوق إلى الإصلاح؛ لذا تنتقد المرأة التقليدية المطيعة وتقدّم بعض الحلول التى ستساعد فى ترسيم هوية جديدة للمرأة التقليدية.

الكلمات الرئيسية: الهيمنة الذكورية، الاضطهاد الأبوى، النسوية، السلطة، ناريمان علّوش.

١- طالبة ماجستير فرع اللغة العربية وآدابها فى جامعة خليج فارس، بوشهر

٢- أستاذ مشارك قسم اللغة العربية وآدابها فى جامعة خليج فارس، بوشهر

٣- أستاذ مساعد قسم اللغة العربية وآدابها فى جامعة خليج فارس، بوشهر

The Reflection of patriarchy in the poetry of Nariman Alloush

Mina Ghanemi Asle Arabi, MA Student, Arabic Language and Literature, Persian Gulf University, Bushehr

¹Rasoul Balavi, Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Persian Gulf University, Bushehr

Naser Zare, Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Persian Gulf University, Bushehr

Received: 08-12-2019

Accepted: 06-10-2020

Abstract

Male domination and the patriarchal systems related to it are the major arguments associated with a feminist movement. Man's hegemony is based on the law of the dominant and the dominated, which has been established by some traditional perceptions of man's guardianship over women. The female was subordinate to the man until she found a literary device with which to give herself an opportunity to achieve equality with him. Among those who have enjoyed this opportunity is the Lebanese poetess Nariman Alloush, whose poetic experience deserves to be studied. The purpose of this study conducted through the descriptive-analytical method is to clarify the perception of patriarchal societies that still believe in the stereotyping of women and their secondary role. Also, we try to criticize the cases of predominance and inequality between men and women as a result of depreciation and sex pressures, patriarchy, and inequality in laws and emotions. It is concluded that patriarchy is a combination of all the pressures and forms of dominance. Parental persecution in Nariman's poetry is a prelude to other persecutions and inequalities. The poet's view of feminism is a negative view that calls for a reform. Therefore, she criticizes the obedient traditional woman and offers some solutions that help to delineate a new identity for that woman.

Keywords: Androcentrism, Patriarchy, Feminism, Dominance, Nariman Alloush.

¹- Corresponding Author Email: r.ballawy@pgu.ac.ir